

اما دلیل دوم مرحوم بجنوردی :

شیخنا الاستاذ مرحوم آیت الله فاضل اشکال کرده اند :

«این دلیل به ظاهر، دلیل جالب و قابل قبولی است ولی یک نکته ای در این دلیل مورد غفلت واقع شده است که اگر دقت روی آن نکته کنیم، لعل این دلیل، دلیل ما باشد علیه اینها، نه دلیل آنها علیه حرف ما و آن اینکه وجود لفظی را در ردیف وجود حقیقی شمرده اند. یعنی بین وجود حقیقی و وجود لفظی، میانیت تحقق دارد. اگر شما اقسام، تصور کردید، اگر برای وجود، انواع تصور کردید معنایش این است که این انواع، در مقابل هم هستند این انواع، میانین با هم هستند. شما اگر گفتید حیوان دارای انواعی هست، سؤال این است که بین انواع حیوان چه نسبتی از نسب اربعه تحقق دارد؟ نسبت، نسبت تباین است و واقعاً هم همین طور است. شما بین وجود ذهنی و وجود حقیقی خارجی چه نسبتی قائل هستید؟ نسبت تباین است، یعنی لا یعقل این که وجود حقیقی خارجی، وجود ذهنی بشود و لا یعقل این که وجود ذهنی، وجود خارجی شود. همانطوری که وجود خارجی و وجود ذهنی متباین هستند، وجود لفظی هم اگر در ردیف اینها به عنوان قسم دیگری مطرح شود، معنایش این است که آن هم تباین دارد یعنی وجود لفظی، میانین وجود خارجی است یعنی وجود لفظی میانین وجود ذهنی است و همانطوری که وجود ذهنی، میانین وجود خارجی است، وجود لفظی هم میانین وجود خارجی است.

اگر میانیت شد، معنایش این است که وجود حقیقی خارجی معنا، میانین وجود لفظی معناست. پس این چه اتحاد و هوهویت است؟

اگر اتحاد و هوهویت باشد که دیگر میانیت معنا ندارد، هر کجا اتحاد و هوهویت شد، مسأله میانیت باید کنار برود.»^۱

ما می گوئیم : مرحوم فاضل کلام مرحوم بجنوردی را به نوعی تقریر کرده اند که صریح عبارت ایروانی و ظاهر عبارت مرحوم بجنوردی است. مرحوم فاضل سپس بر این تقریر اشکال می کند. در کلام مرحوم فاضل چنین تصور شده است که : قرار است وجود لفظی با وجود خارجی متحد شوند و لذا اشکال شده است که : اولاً نفس تقسیم وجودات، دلیل بر دوئیت است و ثانیاً وجود ذهنی با وجود خارجی یکی نیست، چه رسد به وجود لفظی و وجود خارجی.

اما کلام بجنوردی را می توان به گونه ای دیگر تصویر کرد. این تقریر گرچه صریح عبارت ایشان نیست ولی از فحوای دلیل دوم ایشان استفاده می شود. ایشان ظاهراً می فرماید شیء (یعنی ماهیت) چند وجود دارد یکی خارجی و یکی لفظی. پس همانطور که ماهیت وجود ذهنی دارد و وجود خارجی، و در عین حالی که ماهیت واحد است، وجود ذهنی آن با وجود خارجی آن متفاوت

۱. سیری کامل در اصول فقه ؛ ج ۱ ص ۲۴۸



است. همانطور هم ماهیت زید یک وجود خارجی دارد که از مقوله جوهر است و یک وجود لفظی دارد. پس مرحوم بجنوردی ظاهراً می فرماید: وجود ذهنی و وجود عینی، اتحاد ماهوی دارند حقیقتاً ولی وجود لفظی (که کیف مسموع است) را ما به اعتبار دارای ماهیتی قرار می دهیم و لذا به سبب اینکه برای آن ماهیتی را اعتبار می کنیم، با وجود عینی (زید = جوهر) متحد می شود.

پس جعل هوهویت در کلام مرحوم بجنوردی به این معنی است که وجود لفظی (که تکوینی است) با وجود عینی (که آن هم تکوینی است) اتحاد ماهوی دارند ولی ماهیت بخشی به وجود لفظی، اعتباری است.

اما دلیل اول مرحوم بجنوردی:

مرحوم بجنوردی می فرمود در استعمال، ما القاء لفظ می کنیم و در عین حال القاء معنی می کنیم. سپس معلوم می شود در مرحله وضع (قبل از استعمال) لفظ و معنی را واحد تصویر کرده ایم. ما می گوئیم:

چه کسی گفته است ما در استعمال، القاء معنی می کنیم؟ بلکه می توان گفت ما در استعمال علامت معنی را القاء می کنیم. اما اینکه علامت بودن لفظ فهمیده نمی شود و تصور می کنیم معنی القاء شده است، به این خاطر است که علامت همانند آینه است و توجه از آن سلب می شود و لذاست که اگر هنوز در زبانی چیرگی لازم را نیافته باشیم، ابتداء لفظ را می شنویم بعد در ذهن آن را بر معنایش انطباق می دهیم.

✱

تاکنون اشکالاتی که بر ادله مرحوم بجنوردی وارد شده بود را مطرح کردیم و پاسخ گفتیم؛ حال اشکالاتی که بر اصل مطلب وارد است را مطرح می کنیم.

اشکال اول:

مرحوم فاضل می نویسد:

«عرض کردیم که این تفصیلی که جماعتی درباره ماهیت وضع و حقیقت وضع ذکر کرده اند که عبارت است از ایجاد اتحاد و هوهویت اعتباریه بین لفظ و معنی. آنطوری که وجدان دلالت دارد، در وضع اعلام شخصیه، در نامگذاری ها و تعیین اسامی، مساله به این صورت نیست. آن کسی که نامی را برای فرزندش انتخاب می کند، اسمی را برای تألیفش انتخاب می کند، لفظی را برای مخترع خودش انتخاب می کند، اگر از او سؤال شود که چکار می کنی و این نامگذاری چه حقیقتی و چه ماهیتی دارد؟ آیا اصلاً این معنی در ذهن او می آید که می خواهد بین لفظ و معنا ایجاد اتحاد کند؟ همان اتحادی که بین زید و قائم در واقعیت وجود دارد، او هم می خواهد در عالم اعتبار، چنین اتحادی به وجود بیاورد و چنین هوهویی مطرح کند؟ آیا در نامگذاری ها اینطور است؟ این مسأله وجدانی که مبتلا به همه پدرها در نامگذاری فرزندشان



هست آیا چنین معنایی تا به حال در ذهن پدري بوده است؟ در مقام نامگذاری توجه به چنین معنایی داشته است؟ و لو این که در سطح عالی از علم و مراتب عالی از این مسائل بوده است. اگر از همین جماعتی که معتقد به این حرف هستند سؤال شود که بینکم و بین وجدانکم، آیا در مقام نامگذاری فرزندانمان، این مسأله را به عنوان تحلیل به کار می برید با اینکه خودتان قائل به این معنا هستید و با این که وضع را به این کیفیت تفسیر می کنید؟^۱

توضیح :

توجه شود که این اشکال به گونه ای دیگر نیز مطرح شده است. مرحوم خوئی می فرماید :

«أن تفسیرها بهذا المعنى تفسیر بمعنى دقیق بعيد عن أذهان عامة الواضعين غاية البعد و لا سيما القاصرين منهم كالاطفال و المجانين الذين قد يصدر الوضع منهم عند الحاجة، بل قد يصدر الوضع من بعض الحيوانات ایضا؛ و کیف كان حقيقة الوضع حقيقة عرفية سهل التناول و المأخذ، فلا تكون بهذه الدقة التي تغفل عنها أذهان الخاصة فضلاً عن العامة»^۲

طبق بیان مرحوم خوئی، معنای جعل علامیت نکته ای دقیق است که اذهان عامه از فهم آن قاصر است، این در حالی است

که مرحوم فاضل می فرماید : واضعین این کار نمی کنند و لو به کنه مطلب پی برده باشند.

جواب :

اولاً : آیت الله سیستانی به این اشکال پاسخ گفته اند :

«ثانياً : ان جعل الهووية امر سهل يسير لا يحتاج لعمق الفكر و لا دقة التأمل لأنه لون من ألوان المجاز، و هو ما یسمى بالاستعارة أى إلباس أحد الشیئین لباس الآخر و هذا ما يقوم به أغلب أبناء العرف فی محاوراتهم، فمثلاً قولهم فلان أسد و هی قمر و جاءنی أسد لا اشکال أنه من مصادیق الاستعارة، و هی اعتبار الهووية بین النوعین و أن الرجل الشجاع مصداق للأسد بل هو أسد حقیقی. و کقول الشاعر :

قامت تظللنی و من عجب شمس تظللنی من الشمس

بل اعتبار الهووية يصدر حتى من الأطفال كما فی مقام الشتم حيث یقال (یا کلب بن الکلب) فإن هذا الاطلاق استعارة حقیقیة و اعتبار للهووية. فاذا كان اعتبار الهووية من المرتکزات المستقرة فی أذهان المجتمعات فلا مانع من تصویر الوضع بالمعنى المصدرى بمعنی الهووية و دخوله

۱. سیری کامل در اصول فقه شیعه ؛ ج ۱ ص ۲۴۶

۲. محاضرات فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۴۱



تحت هذا المرتکز العام و ان لم یعبّر هذا المفهوم عن تمام مراحل الوضع»^۱

ثانیا : ما می گوئیم : (همانطور که سابقاً نیز در ذیل بحث علامیت آوردیم) چه بسا واضعین کارهایی را انجام می دهند که

تحلیل آنها به نکته ای عمیق و فلسفی منجر شود و چه بسا در حین انجام عمل به آن کار متوجه نباشند.

